

## مسیح بودن و دعا کردن!

اول تیموتائوس ۲ ، ۶-۱

بنابراین، پیش از هر چیز، سفارش می‌کنم که درخواستها، دعاها، شفاعتها و شکرگزاری‌ها برای همه مردم به جا آورده شود، 2 از آن جمله برای حاکمان و همه صاحبمنصبان، تا بتوانیم زندگی آرام و آسوده‌ای را در کمال دینداری و وقار بگذرانیم 3. چرا که این نیکو و پسندیده نجات‌دهنده ما خداست 4 که می‌خواهد همگان نجات یابند و به معرفت حقیقت نایل گردند . 5 زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است؛ 6 او که با دادن جان خود، بهای رهایی 2: آدمیان را پرداخت. بر این حقیقت در زمان مناسب شهادت داده شد،



جدی! تو مسیحی هستی؟ من متوجه نمی‌شوم! فکر کردم تو کاملاً طبیعی هستی؟ بله من فکر می‌کنم همه ی ما آن چنین واکنش هایی را از دوستان و آشنایانمان می‌دانیم. اما می‌تواند اوقب های سخت تری نیز پیش بیاید. در کمپ پناهندگان مسیحی بودن می‌تواند خطرناک باشد. به همین دلیل زندگی به عنوان مسیحی می‌تواند دشور باشد. منظور من این نیست که با لباس کشیشی در کنار خیابان بایستید. همه می‌دانند که کار او در مورد چیه است. اما دردناک است هنگامی که کسی می‌گوید به عیسی مسیح و رستخیزش اعتقاد دارد. و دردناک است که بگوییم ما تنها نجات خود را از طریق عیسی مسیح به دست می‌آوریم. این گفتمان باعث جنگ و جدل خواهد شد و دقیقاً در این لحظه است که نمی‌دانیم به این مردم چه باید بگوییم و چه نباید بگوییم.

تعجب کردم که چرا اینطور است. چرا بیشتر ادیان یا فلسفه‌ها مورد تحسین یا احترام قرار می‌گیرند در حالی که مسیحیت تحقیر می‌شود؟ اغلب به این دلیل است که ادیان برنامه‌ای برای بهبود جهان یا حداقل وعده زندگی بهتر ارائه می‌دهند. مردم انتظار دارند که یک دین باید انسان بهتری از ما بسازد، یا دستکم احساس خوبی از طریق آن داشته باشیم. در مقابل آن، مسیحیت می‌خواهد ما را در درجه اول به عنوان انسان در برابر خدا خطاب کند. این دیدگاه به نتیجه کاملاً متفاوتی می‌رسند. کلیسا دائماً به دنبال الگوهای اخلاقی یا قدیسان نیست، بلکه به سمت یک شخص - عیسی مسیح -! در پیشگاه او ما می‌توانیم درک کنیم چه شرایطی در برابر خدا داریم و سرنوشت ما چیست. عیسی شکاف بین انسان و خدا می‌شکانت. راه را به ما نشان می‌دهد، چه در اینجا روی زمین و چه در ابدیت. این نیز در متن امروز تیموتائوس شرح داده شده است.

**زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است.**

عیسی مسیح به تنهایی سنگ بنای کلیسای ما است. سوال این نیست که ما چه کاری انجام می‌دهیم بلکه سوال این است عیسی مسیح چه کاری را برای ما انجام داده است. و این را نیز تیموتائوس برای ما اشاره می‌کند. اگر او در مرکز باشد معنی این است که او همه چیز را به ارمان می‌آورد حتی چیزهایی که غیر ممکن هستند. بله او چیزی را به هم وصل می‌کند که اصلاً با هم جفت نمی‌شوند! او خدا و انسان را به هم متصل می‌کند. خدایی که از تمام مشکلات ما بسیار دور بود هم اکنون توسط عیسی مسیح بسیار نزدیک به ما است. خدایی که خود هیچ‌گناهی ندارد آمده و دوست گناهکاران شده است. با تمام سختی‌ها و مشکلاتمان، عیسی ما را فرا می‌خواند تا درک کنیم که زندگی واقع مربوط به این نیست که هفتاد یا هشتاد سال در این دنیا کنار بیایم. او ما را فرا می‌خواند تا درک کنیم که چیزهایی که در مورد آن جنگ می‌زنیم ربطی با زندگی ابدیت ندارند. او ما را فرا می‌خواند تا درک کنیم که مرگ آنقدر فاجعه بزرگی نیست که ما از آن ساخته ایم. او ما را تشویق می‌کند که نقاط ضعف و مشکلات خود را مانند کوه‌هایی نیستند که ما آن را تصور می‌کنیم. نامه به تیموتائوس به ما توصیه می‌کند، که می‌توانیم به وجود تمام ضعف‌ها و ایمان‌های ضایف و همچنین انتقادهای ضد ما، ایمان خودمان را به طوری عادی انجام دهیم چون آن ایمان بخشی از زندگی ماست. ما می‌توانیم کاری را انجام دهیم که باید انجام دهیم هنگامی که از خداوند و عیسی مسیح بدانیم. آن کاری اصلی این است که می‌توانیم با او صحبت کنیم.

ما می‌توانیم دعا کنیم. کلیسا و اعضایش قدیس احتیاج ندارند. اما آنان به برخی از کسانی نیاز دارند که بدانند خداوند مرگ و این ضعف‌ها را از ما می‌گیرد و ما را جاودان خواهد نمود. کلیسا به قدوس احتیاج ندارد. او دعاکننده می‌خواهد. دعاکننده‌ای که همه چیز را فهمیده باشد. هنگامی که عیسی مسیح با شاگردانش در راه بود و مشکلات مردم را

دید می گفت: ببینید اینها همانند گوسفندان بدون چوپانند. امروز عیسی مسیح چه چیزی به ما خواهد گفت؟ او در مورد کلیسای ما چه چیزی خواهد گفت. او چه چیزی در مورد شرایط آلمان خواهد گفت که انسان امروزه در آن نمی تواند به خداوند ایمان بیاورد؟ ببینید اینان همانند گوسفندان بدون چوپانند. عجیب است که عیسی مسیح نگفت چه کاری را باید انجام دهیم تا مدرک کنیم که قوی تر از همه دین دیگری هستیم. تنها چیزی که عیسی به ما فرمود این است: دعا کن! عیسی مسیح در ماموریت خود جان خودش را برای انسانها فدا کرد. هنگامی که ما دعا می کنیم می بینیم و می فهمیم که این نیرو از ما نیست بلکه از جنب خداوند است. هنگامی که ما دعا می کنیم چیزی را جبران نخواهیم کرد و یا در خود به دنبال حل مشکل نمی گردیم. هنگامی که دعا می کنیم هنوز هم درمانده ایم. درمانده و امید داریم که عیسی مسیح دستان خالی ما را پر کند. اما دعا های ما در فضای خالی نیست. دعا های ما همانند بوداییان نیست که با مدیتیشن خود را از مسایل روز مره دور کنند. و دعای ما غوطه ور در احساس نیست. دعای یک مسیحی بسیار محکم با چیزی که خداوند به ما داده است در ارتباط است. هنگامی که شاگردان به عیسی مسیح گفتند: دعا را به ما یاد بده او به ایشان نگفت که شما نباید احساساتان را در دعا ابراز دهید بلکه فرمود: دعای پدر آسمانی را بخواهند. بنابر این دعا های ما بهبوده نیست بلکه خداوند این دعا ها را با کلام خود متصل نموده است. تمام دعا های ما از این دعا شروع می شوند. وقتی که تیموتائوس از دعا تشکر، سرود عشق به خدا و غیر... سخن می گوید او کاملاً به کتاب مزامیر اشاره کرد. این دعا ها به ما آسایش می دهند هنگامی که ما دیگر نمی توانیم دعا کنیم و یا چیزی برای دعا کردن نداریم. و اما دعا های همه روزه ی ما متصل به اتفاقات روز مره ی ما است همانند مشکلاتی که برای ما پیش می آید مثلاً می تواند در مورد وضعیت جهان امروزه مان باشد که هیچ چیز به خاست خداوند پیش نمی رود و جهانمان پر از جنگ و بدی و پلیدی است. بسیاری از مردمان در فقر و بدبختی زندگی می کنند ما باید برای این افراد دعا کنیم که از مشکلات رهایی یابند. بسیاری از مردم به علت حاکمان نا عادلشان رنج می برند ما باید برای این افراد دعا کنیم. اما ما نه تنها باید برای جهان دعا کنیم بلکه نیز باید برای بهبوده آن تلاش کنیم. بونهور در شریط جنگ جهانی دوم می فرماید: کسی که می خواهد آهنگ های مذهبی بخواند باید در خیابان برای یهودیان تظاهرات کند. به این ترتیب او می خواست این را به ما بفهماند اگر دنیا به خواست ما پیش نمی رود و ما مشکلات فراوانی داریم می توانیم این مشکلات را توسط دعا با خدایمان در میان بگذاریم و آن را در زندگی ما ابراز کنیم و برای کمک انسان تلاش کنیم.

و همه ی اینها یک هدف دارد. خداوند می خواهد که ما برای خودمان و انسانهایی که با ما زندگی می کنند دعا کنیم. از همه ی اینها او می خواهد انسانها به خداوند ایمان بیاورند و به سوی او بیایند. ممکن است ما انسانها زندگی در صلح و آرامش را در ذهن داشته باشیم. ممکن است ما می خواهیم در صلح و آرامش با هموعانمان زندگی کنیم. اما هدف خداوند چیزی بیشتر از این است. خداوند می خواهد به همه ی انسانها کمک شود تا بتوانند زندگی جاوید را تجربه کنند. در گذشته مسیحیان می توانستند در خفا و بی سر و صدا به عنوان یک مسیحی زندگی کنند. آنان می توانستند خود در گوشه ای به تنهایی برای خود دعا کنند. اما آنان این کار را انجام ندادند. زیرا آنان می دانستند که این برنامه ی خداوند نبوده است. در آن زمان حکومت و امپراطوری ها علیه خداوند و عیسی مسیح بودند. به همین دلیل عدع زیادی از مسیحیان موجب آزار و اذیت فرار گرفتند. با این وجود آنان می دانستند که عیسی مسیح خود کلیسا است. و خود به تنهایی می تواند ما را نجات دهد. شاید حتی ما به قدری ضعیف باشیم که تحمل صحبت در مورد آنان را نداشته باشیم. این کلیسا را خراب نمی کند. بلکه برعکس. این روشن است که نجات از ما نیست بلکه از طرف خداوندمان است که برای ما آمده است.

سرورم به ما دعا کردن را بیاموز. آمین!